



سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۵ تابستان ۱۴۰۱

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

## بررسی ابعاد بینامتنیت واژگانی و تصویری شفیعی کدکنی با اخوان و شاملو

سونیا حسنی<sup>۱</sup>، دکتر سیفالدین آب‌برین<sup>۲</sup>، دکتر برات محمدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۲۶ تا ص ۱۴۶)

 [20.1001.1.27834166.1401.5.2.6.2](https://doi.org/10.27834/166.1401.5.2.6.2)

### چکیده:

محمدرضا شفیعی کدکنی از شاعران معاصر است که در شعر خود رابطه بینامتنی گسترده در زمانی و همزمانی داشته است؛ او هم به شکلی گسترده از میراث غنی ادب فارسی در شعر خود سود جسته و روابط بینامتنی گسترده‌ای با شاعران سنتی فارسی و بخصوص حافظ داشته و هم آشنا به جریان‌های شعری معاصر و شاعران برجسته معاصر بوده و روابط بینامتنی در سطوح مختلف با شاعران معاصر داشته است. روابط بینامتنی او با شعر سنتی، بسیار مورد کاوش قرار گرفته و مظاهر این رابطه بینامتنی توسط پژوهشگران، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. با توجه به حجم قابل توجه پژوهش‌ها در زمینه رابطه بینامتنی در زمانی، رابطه بینامتنی شفیعی کدکنی با شاعران معاصر چندان مورد پژوهش قرار نگرفته است و به شکلی بسیار گذرا و خلاصه وار اشاراتی به آن شده است. در پژوهش حاضر، با نظر به خلأ موجود در این بخش، تلاش شد تا رابطه بینامتنی شفیعی در ساحت واژگان و تصاویر شعری با دو تن از شاعران برجسته معاصر؛ مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد و ابعاد رابطه بینامتنی او با این شاعران در این دو ساحت با پرداختن به نمونه‌ها و مظاهر این رابطه، آشکار گردد. نتیجه پژوهش روشن می‌سازد که رابطه بینامتنی با شعر معاصر نیز بخش قابل توجهی از رابطه بینامتنی شفیعی کدکنی را شامل می‌شود.

**واژگان کلیدی:** بینامتنیت، شعر معاصر، شفیعی کدکنی، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکترا دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران. // rezaabaspur94@gmail.com

<sup>۲</sup>. هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول) // dr.abbarin@yahoo.com

<sup>۳</sup>. هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران. // barat\_mohammadi@yahoo.com

## ۱- مقدمه

بینامتنی Intertextuality، تئوری نوظهور در بررسی و تجزیه و تحلیل متون است؛ منطبق با این نظریه، هیچ متن مستقل و خود بسنده‌ای وجود ندارد و متون، همواره در حال گفتگو با هم‌اند. بارت «هر متن را یک بینامتن می‌خواند که خاستگاهش تکثری از آواها، دیگر کلام‌ها، گفته‌ها و دیگر متن‌هاست» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۲) یک متن همواره از متون پیشین و هم‌عصر خود تأثیر می‌پذیرد و همزمان بر متون بعد از خود و هم‌عصر خود تأثیر می‌گذارد و این رابطه بینامتنی، پیوسته ادامه می‌یابد و هر متنی در این پیوستگی ادامه‌دار، نقش گره زنجیری را بر عهده دارد. بدین شکل، تار و پود هر متنی از مراکز بی‌شمار فرهنگی و میراث ادبی، متأثر می‌شود و هر متن اقتباس‌هایی بی‌شمار از این مراکز و میراث، دارد. متن «نظامی بسته، مستقل و خود بسنده نیست؛ بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیر ادبی باشند، هم‌عصر همان متن باشند یا به سده‌های پیشین تعلق داشته باشند» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۲)

این تئوری با عدم اعتقاد به خودبسندگی متون، همواره در حال جستجوی آثار و نشانه‌های متون دیگر در متن است تا بدین وسیله رابطه مکالمه‌ای و اثرپذیری را آشکار سازد و ظهور و نمود یک متن دیگر در متن را مورد بررسی قرار دهد. این اصطلاح برای اولین بار توسط ژولیا کریستوا، به کار گرفته شد و او برای اولین بار تأثیرپذیری میان متون را با عنوان «بینامتنیت» نامگذاری کرد و «ابداع اصطلاح بینامتنیت نصیب او گردید» (ر.ک. آلن، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۴) پیش از او میخائیل باختین، اصطلاح «منطق مکالمه» را در این مورد به کار برده بود و اعتقاد داشت که «هیچ اثری به تنهایی وجود ندارد. هر اثری از آثار پیشین مایه گرفته و خود را مخاطب یک بستر اجتماع کرده و در پی دریافت پاسخی فعالانه از سوی آنان است» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۷: ۳۵). می‌توان گفت که تئوری بینامتنیت تداوم «منطق مکالمه» باختین است. رابطه بینامتنیت متون، به اقسام و انواع متفاوتی تقسیم‌بندی می‌شود. گاه رابطه بینامتنی بین متن و متون دیگر صریح و آشکار و گاه پوشیده و مخفی است که گاه از آن با نام «ارجاع آشکار و ارجاع پنهان» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰) نام می‌برند و گاه با نام «بینامتنیت صریح و اعلام شده و بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده» (ژنت، به نقل از نامور مطلق، ۱۳۸۶: صص ۱۳۵ و ۱۳۶) یاد می‌کنند. همچنین به سه رده «صریح عمدی (تضمین و نقل قول)، پنهانی و تعمّدی (سرقات ادبی) و ضمنی (کنایه و تلمیح)» (همان) تقسیم‌بندی می‌کنند. گاه نیز بینامتنیت به بینامتنیت در ساحت مضمون و محتوا و مفاهیم، واژگان، صور بلاغی و ... تقسیم بندی می‌شود. بینامتنیت «همزمانی» و «در زمانی» نیز نوعی دیگر از بینامتنیت است (تودروف، ۱۹۷۶: ۱۶۱، نقل از شاهرخی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۷) در هر حال، بینامتنیت ظهور و نمود متن غایب را در متن حاضر مورد کاوش قرار داده و چند و چون و کم و کیف این رابطه را ارزیابی می‌کند. محمدرضا شفيعی کدکنی از برجسته‌ترین شاعران معاصر است که شعر او از رابطه بینامتنی گسترده‌ای با شعر سنتی و هم‌عصران خود برخوردار است.

**۱-۱- پیشینه پژوهش**

در مورد بینامتنیت «در زمانی» در شعر شفیعی کدکنی، پژوهش‌های عدیده‌ای صورت گرفته است و پژوهشگران چندی در قالب مقالات به این مهم، پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌هایی که با محوریت رابطه بینامتنی در زمانی در شعر شفیعی کدکنی صورت گرفته می‌توان به مقالاتی همچون «انعکاس فرهنگ و ادب کلاسیک در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» از یوسف عزیزیان و تقی پورنامداریان، اشاره کرد که همانطور که از عنوان مقاله برمی‌آید این پژوهش به رد پای ادبیات سنتی در شعر شفیعی کدکنی پرداخته و به رابطه بینامتنی با معاصران، توجهی ندارد. «بازتاب اشعار سنتی و معاصر فارسی در شعر شفیعی کدکنی (با رویکرد بینامتنیت)» از میرعلی حسن زاده و رضا قنبری عبدالملکی اشاره کرد که سمت و سوی پژوهش بیشتر به اشعار سنتی است و با اینکه در عنوان مقاله «اشعار شاعران معاصر» نیز آمده ولی در عمل، جز یکی دو مورد به شعر معاصر پرداخته نشده است. در مقاله «آبشخورهای فرهنگی و دینی شعر شفیعی کدکنی» از حجت‌اله بهمنی مطلق، نیز غلبه با تأثیر و ابعاد رابطه بینامتنی شفیعی کدکنی با متون و اشعار سنتی است و کمتر به رابطه بینامتنی شفیعی با معاصران، توجه شده است. مقاله «نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیعی کدکنی از آثار قدما» از محمد بامدادی و فاطمه مدرسی نیز بیشتر به رابطه بینامتنی شعر شفیعی با گذشتگان و ادب سنتی پرداخته و در چند مورد نیز اشاره به بینامتنیت با شاعران معاصر دارد. در مقاله «تأثیر ذهن و زبان اخوان ثالث بر شعر شفیعی کدکنی در دفتر شبخوانی» از مسعود دلاویز نیز به تشابهات ساختاری بین ذهن و زبان شفیعی و اخوان اشاره شده است و گرایش‌های همسوی دو شاعر در تصویرسازی، زبان شعری و آرکائیسم زبانی و تفکر دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته است و به نمود و ظهور اجزاء متن غایب (شعر اخوان) در شعر شفیعی کدکنی، پرداخته شده است.

پژوهش حاضر تلاش دارد با توجه به خلأ موجود در بینامتنیت همزمانی شفیعی کدکنی و عدم کاوش جدی و بررسی موشکافانه در این بخش از رابطه بینامتنی، به بخشی از این رابطه بینامتنی بپردازد. در این بخش، رابطه بینامتنی شفیعی کدکنی با اخوان و شاملو، در زمینه واژگان و عناصر بلاغی با تکیه بر تصاویر شعری مورد بررسی قرار خواهد گرفت و تلاش خواهد شد تا با ذکر مظاهر بینامتنی بین شفیعی و شاعران مذکور کم و کیف این رابطه، مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

**۲- شفیعی کدکنی و رابطه بینامتنی با اخوان و شاملو**

شاعران و نویسندگان، در کنار رابطه بینامتنی که با گذشتگان و متون گذشته برقرار می‌کنند، غافل از هم عصران خود نیز نیستند و شاعران و نویسندگان هم عصر شاعر و متون معاصر نیز پا به پای متون سنتی می‌توانند منبع و



مأخذی برای تأثیرپذیری در شعر شاعر باشند و جلوه‌های رابطه بینامتنی از این لحاظ در شعر شاعران، ظهور و نمود دارد. این عامل سبب شده است تا معتقدان به تئوری بینامتنیت، در بخشی از تقسیم‌بندی‌های خود به این نکته پردازند و بینامتنیت را از این لحاظ به بینامتنیت «همزمانی» و «در زمانی» تقسیم‌بندی کنند. تودروف در این زمینه می‌نویسد: «رابطه بینامتنی میان گونه‌ها استوار بر دو نوع رابطه بینامتنی همزمانی و در زمانی است. رابطه بینامتنی در زمانی مبتنی است بر اینکه گونه‌های ویژه، از امکانات گونه‌های دوره‌های گذشته برای گسترش خود بهره گیرند. گونه‌های پیشین، منابع نیرومندی برای گونه‌های حاضرند و به مدد فرایندهای ترکیب، دگرگونی، دخل و تصرف و ... منشأ دیگر گونه‌های ادبی هستند. به گفته تودروف گونه ادبی به مدد قانون وارونگی یا به واسطه ترکیب، همواره دگرپس شده‌ای از یک یا چند گونه ادبی کهن است. متن امروزی مدیون شعر و رمان قرن بیستم است. همچنان که کمدی گریه آور و ویژگی‌های کمدی و تراژدی قرن نوزدهم را با هم ترکیب کرده و به هم آمیخته است. بینامتنی هم زمانی بر تأثیرپذیری متون از متون هم عصر و نه پیشین خود تأکید دارد» (تودروف، ۱۹۷۶: ۱۶۱، نقل از شاهرخی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۷)

شفيعی کدکنی نیز از بین هم‌عصران خود از شاعران و نویسندگان چندی تأثیر پذیرفته است که اخوان و شاملو از این لحاظ جایگاه خاصی در شعر او دارند. به رابطه بینامتنی و تأثیرپذیری او از اخوان اشاره‌هایی شده است. در کتاب سفرنامه باران در این زمینه می‌آید: «نفوذ اخوان در م. سرشک انکارناپذیر است و این نفوذ بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که شفيعی نیز چون اخوان شیفته شعر سبک خراسانی است» (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۶۱) مؤلف مقاله «تأثیر ذهن و زبان اخوان ثالث بر شعر شفيعی کدکنی در دفتر شبخوانی» نیز در این باره می‌نویسد: «شفيعی کدکنی از شاعرانی است که در آغاز سرودن اشعار نیمایی خود تحت تأثیر شیوه شاعری اخوان ثالث-شاعر خراسانی و مورد احترام خود- قرار گرفت» (دلایز، ۱۳۹۰: ۳۰). اما به رابطه بینامتنی شفيعی کدکنی با شعر شاملو، اشاره‌ای نشده است و پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در زمینه واژگان و ترکیبات و تصاویر شعری، شاملو نیز در عالم شعری شفيعی جایگاهی خاص دارد.

## ۱-۲- بینامتنیت در زمینه تصاویر شعری

یکی از ابعاد رابطه بینامتنی بین شاعران می‌تواند در کاربست عناصر بلاغی باشد که در طول ادب فارسی این شیوه بینامتنی بین شاعران ایرانی رایج بوده و رابطه بینامتنی در این زمینه، سبب شکل‌گیری چهارچوب‌های خاصی شده است. برای نمونه گرایش به تکرار تصاویر (تشبیهات، استعارات، کنایات و ...) مشترک در نتیجه رابطه بینامتنی، سبب شده است تا این تصاویر به شکلی ملال‌آور، تکرار شوند و گاه شاعران تلاش کرده‌اند تصاویری را که در نتیجه رابطه بینامتنی از گذشتگان اخذ کرده‌اند با شگردها و ترفندهایی خاص، کسوتی تازه ببوشانند و در قالبی نو ارائه دهند.



به هر حال، رابطه بینامتنی و تأثیرپذیری در این بعد، محرز است. شفیعی کدکنی نیز همچون دیگر شاعران ایرانی رابطه بینامتنی گسترده‌ای در بعد تصویرپردازی با شعر سنتی داشته است؛ در کنار این، معاصران و بالاخص اخوان و شاملو نیز سهمی بسزا در این بخش از رابطه بینامتنی دارند و شفیعی کدکنی تصاویری را در نتیجه این رابطه بینامتنی با این دو شاعر گرفته و در شعر خود وارد کرده است.

### ۱-۱-۲- شفیعی و رابطه بینامتنی در زمینه تصویر با اخوان:

#### تصویر موج و گریختن از خود

تصویر موج و گریختن اش از خود، تصویری نو و بدیع است و در بند زیر از شعر «کتیبه» اخوان، آمده است:

چنین می‌گفت چندین بار / صدا، و آنگاه چون موجی که بگریزد ز خود در خامشی می‌خفت / و ما چیزی نمی‌گفتیم /  
و ما تا مدتی چیزی نمی‌گفتیم (اخوان، ۱۳۶۰: ۹)

این تصویر در بند زیر از شفیعی کدکنی:

هیچ می‌دانی چرا چون موج / در گریز از خویشتن پیوسته می‌کاهم / زان که بر این پرده تاریک / این خاموشی نزدیک /  
آنچه می‌خواهم، نمی‌بینم / و آنچه می‌بینم نمی‌خواهم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۹۵)

تکرار شده و برگرفته از اخوان و نتیجه رابطه بینامتنی در ساحت تصویر با شعر اوست. شعر اخوان که تأثیری بلامنازع در ذهن و زبان شفیعی کدکنی دارد، منبع و منشأ این تصویر است.

#### سبوی شکسته

شفیعی در بیت زیر نیز در زمینه تصویر شعری، متأثر از اخوان است:

چون سبویی که شکسته‌ست ورخ چشمه نبیند / کو امیدی که دگر باره هم‌اغوش تو گردم

(اخوان، ۳۶)

او در مانند کردن خود به سبویی شکسته که رخ چشمه را نمی‌بیند از تصویری که در بند زیر از اخوان آمده، الهام گرفته است:

از تهی سرشار جویبار لحظه‌ها جاری است / چون سبوی تشنه کاندرا خواب ببند آب و اندر آب ببند سنگ...» (اخوان  
ثالث، ۱۳۸۷: ۳۰)

#### غار و دهان گشوده

مانند شدن «غار» به «خمیازه» کوه، نیز تصویری نو در شعر اخوان و نشان نگرش نوجو و بدیع او در تصویرپردازی شاعرانه است. این تصویر در اشعاری از مجموعه‌های «از این اوستا» و «زمستان» آمده است.

همچنین دنبال کن تا آن پدر جدم کاندرا احم جنگلی، خمیازه کوهی روز و شب می‌گشت، یا می‌خفت (ر.ک؛ اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۲۳)

نگه می‌کرد غار تیره با خمیازه جاوید (همان، ۱۳۹۱: ۵۴)

آمدن این تصویر در شعر شفيعی، حاصل رابطه بینامتنی با شعر اخوان می‌باشد. شفيعی متأثر از اخوان، غار را به دهان گشوده مانند می‌کند:

ز خشم و نفرت و کین / دهان گشوده به دشنام هر کران غاری (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

#### شط و شط شب

«شط» در شعر اخوان یکی از طرفین تشبیه قرار می‌گیرد و شاعر تصاویری چون «شط شب» و «شط شیرین پر شوکت» را در اشعار خود به کار برده است:

و شب شط جلیلی بود پر مهتاب /... و شب شط علیلی بود (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۹)

ای تکیه‌گاه و پناه / زیباترین لحظه‌های / پر عصمت و پر شکوه / تنهایی و خلوت من / ای شط شیرین پر شوکت من (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۷۳)

شفيعی کدکنی نیز تحت تأثیر رابطه بینامتنی با شعر اخوان، این تصویر را در شعر خود به کار گرفته است و همچون اخوان از «شط شب» و «شطی از نجابت و پیام» سخن به میان می‌آورد.

صبح آمده ست برخیز / (بانگ خروس گوید) / -وین خواب و خستگی را / در شط شب رها کن (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۵۰)

دیدمت میان رشته‌های آهنین / دست بسته / در میان شحنه‌ها / در نگاه خویشتن / شطی از نجابت و پیام داشتی (همان، ۲۷۲)

#### شیشه یخ / بلور



مانند کردن یخ به شیشه و بلور نیز در شعر معاصر سابقه دارد و اخوان این تصویر را به کار گرفته است. در شعر «زمستان»، اخوان درختانی را که یخ بسته‌اند به «اسکلت‌هایی بلورآجین» مانند کرده است و «یخ» را به «بلور» مانند کرده است:

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان/ نفسها ابر، دلها خسته و غمگین/ درختان اسکلت‌های بلور آجین(اخوان، ۱۳۶۹: ۹۹)

شفیعی کدکنی نیز تصویر «شیشه یخ» را که تصویری بسیار نزدیک به «بلور» است در شعر زیر به کار برده است: بنگر آنجا در آن سپیداران/ خفتگان‌اند لیک بیداران/ زیر شولای برف و شیشه یخ/ از دم زمهریری دی ماه... (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

قرار گرفتن شولا به مثابه یکی از طرفین تشبیه در بند فوق نیز برگرفته از اخوان است و تحت تأثیر تصویرپردازی اوست. اخوان در شعر «باغ من» می‌سراید:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش/ ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش/ باغ بی‌برگی/ روز و شب تنه‌است/ با سکوت پاک غمناکش/ ساز او باران، سرودش باد./ جامه‌اش شولای عریانی‌ست(اخوان، ۱۳۶۹: ۱۵۲)

## ۲-۱-۲- شاملو و رابطه بینامتنی در زمینه تصویر با شفیی کدکنی

شفیعی کدکنی در کنار برقراری رابطه بینامتنی در زمینه تصاویر شعری با شعر اخوان، با شاملو نیز رابطه بینامتنی در زمینه تصویر داشته است؛ می‌توان گفت که شاملو از این لحاظ جزو معدود شاعران معاصر است که توانسته سهمی قابل توجهی در رابطه بینامتنی تصویری با شفیی داشته باشد. شفیی کدکنی، شاملو را شاعری آوانگارد در دوره خود می‌داند و می‌نویسد: «هیچ کس منکر خلاقیت شگرف شاملو، به عنوان یک شاعر آوانگارد آن سالها نمی‌تواند باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۱۵) و او را یکی از سه چهار شاعر بزرگ مدرن ایران می‌داند (همان، ۵۱۶)، و بیان می‌دارد که پاره‌ای اشعار او: «معماری دیگری است در زبان، در تمام اجزای ساختارها. آن چیزی را که صورت‌گرایان روسی آشنایی‌زدایی می‌گویند، در تمام اجزا می‌توان دید» (همان، ۵۱۸). با این همه او در جایی هم اشاره دارد که شاملو: «بدون اینکه قصد سوئی داشته باشد، دو سه نسل از جوانان این مملکت را سترون کرده است» (همان، ۵۲۴). با این همه، سخنانی که در مورد شاملو بیان داشته است نشان‌دهنده این است که او، همچنانکه خود عنوان کرده رتوریک و معماری زبان شاملو را پسندیده و همین عامل سبب شده است که در زمینه تصاویر شعری و اجزاء زبانی، رابطه بینامتنی به نسبت گسترده‌ای با او داشته باشد.

### زنجره و چگور / زنجره و زنجیره بلورین صدا

شفيعی کدکنی در مانند کردن صدای زنجره به صدای چگور در بند زیر متأثر از شاملو بوده و این تصویر را از او گرفته است.

در این میانه زنجره/ چگور خویش ساز کرده است/ و می سرايد از کران شب(شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۲۸)

شاملو در شعر «شبانه» این تصویر را به کار برده است. او صدای زنجره را، زنجیره بلورین صدا می خواند:

یله/ بر نازکای چمن/ رها شده باشی/ پا در خنکای شوخ چشمه‌ای/ و زنجره/ زنجیره بلورین صدایش را ببافد.(شاملو، ۱۳۹۲: ۷۷۱)

قرار گرفتن واژه «زنجره» به عنوان یکی از طرفین تشبیه، رابطه بینامتنی بین تصویر شفيعی و شاملو را قطعیت می‌بخشد.

### هاشور زدن

تصویر «هاشور زدن» نیز برگرفته از شعر شاملو می‌باشد؛ شاملو بارش یکرین باران را به هاشور زدن تصویر دره در نگاه بیننده، مانند کرده است:

دریغا باران/ که به شیطنت گویی/ دره را/ ریز و تند/ در نظرگاه ما/ هاشور می‌زد(شاملو، ۱۳۵۶: ۲۳)

شفيعی نیز تحت تأثیر رابطه بینامتنی با شعر شاملو، گذر گنجشک‌ها را به هاشور زدن تصویر مانند کرده است.

گنجشک‌ها به چهچه شادباش و سنگشان/ سطح سکوت صیقلی صبحگاه را/ هاشور می‌زنند(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۴۷)

### گیسو و خزه

تصویرسازی با گیسو و خزه نیز در شعر شاملو سابقه دارد و آمدن این تصویر در شعر شفيعی را می‌توان حاصل رابطه بینامتنی با شعر شاملو دانست. شاملو می‌سراید:

آمد شبی برهنه‌ام از در/ چو روح آب/ در سینه‌اش/ دو ماهی و در دستش آینه/ گیسوی خیس او خزه بو، چون خزه به هم/ من بانگ برکشیدم از آستان یاس... (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۳۵)

تصویر گیسوی خزه در بند زیر از شفيعی آمده است:





باران نزم و ریز فرو می‌ریخت/ بر بازوان سبز علف‌ها/ و گیسوان خیس خزه‌ها/ بر سطح پر تبسم امواج آب و  
امن (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۸۴)

### آسمان تنگ خیال

تصویر «آسمان تنگ خیال» در بند:

آن روز از پریدن یک زاغ/ در آسمان تنگ خیالش/ تمام شک/ تیغ یقین حضرت میر مبارزان/ برنده  
گشت...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۲)

از شفییعی کدکنی نیز حاصل رابطه بینامتنی تصویری با شعر شاملوست. شاملو تصویر «آسمان خشک خیال» را به  
کار برده است و شفییعی، تصویر فوق را از او گرفته است. شاملو می‌سراید:

موضوع شعر شاعر پیشین/ از زندگی نبود/ در آسمان خشک خیالش/ او/ جز با شراب و یار نمی‌کرد گفتگو (شاملو، ۱۳۹۲:  
۲۱۹)

### قلب و ساعت

تصاویر «ساعت سرخ» و «ساعت فرتوت» برای قلب، هم که توسط شاملو و شفییعی به کار برده شده اند، تصاویری  
نزدیک به هم هستند. شاملو تصویر «ساعت سرخ» را در شعر زیر به کار برده است:

مرگ را دیده‌ام من/ در دیداری غمناک/ من مرگ را به دست سوده ام/ من مرگ را زیسته‌ام/ با آوازی غمناک/  
غمناک/ و به عمری سخت دراز و سخت فرساینده/ آه!/ بگذاریدم!/ بگذاریدم!/ اگر مرگ/ همه آن لحظه ی آشناست  
که ساعت سرخ/ از تپش باز می‌ماند (همان، ۵۳۴)

شفییعی نیز تحت تأثیر رابطه بینامتنی در زمینه تصویر، «ساعت فرتوت» را که تصویری نزدیک به «ساعت سرخ»  
است، به کار گرفته است:

آه/ ناجوانمردی گیتی آیا/ تا بدانجاست که فردا وقتی/ نبض این ساعت فرتوت نخواهد زد/ هیچ مستی دیگر در ته  
کوپه بن بست (شفییعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

### مقراض و قیچی برای بال

تصویر «مقراض و قیچی» برای بال نیز، تصویری است که در شعر شاملو آمده است. «قیچی سیاه» استعاره از بال‌های  
سیاه کلاغ قرار گرفته است؛ شاملو در شعر «هنوز در فکر آن کلاغم» می‌آورد:

هنوز در فکر آن کلاغم در دره های یوش/با قیچی سیاهش / بر زردی برشته گندمزار /با خش خشی مضاعف /از آسمان کاغذی مات /قوسی برید کج ... (شاملو، ۱۳۸۲: ۷۸۳)

شفيعی نیز این تصویر را در نتیجه رابطه بینامتنی از شاملو گرفته و در بند زیر به کار برده است:

زاغی سیاه و خسته به مقراض بال‌هاش/پیراهن حریر شفق را برید و رفت/ من در حضور باغ برهنه/در این لحظه عبور شبانگاه/پلک جوانه ها را/آهسته می‌گشایم و می‌گویم... (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۴۵)

### ورق زدن عمر و روز و شب

مانند کردن عمر و روزگار به دفتر و کتابی که ورق می‌خورد نیز تصویری آشناست. در شعر شاملو این تصویر به این شکل -در شعری که شاملو در سوگ مرگ فروغ سروده- آمده است:

...به انتظار تصویر تو/ این دفتر خالی تا چند/ تا چند/ ورق خواهد خورد؟! ... و ما هم چنان/ دوره می‌کنیم/ شب را و روز را/ هنوز را... (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۴۹)

شفيعی نیز این تصویر را در بندهای زیر آورده است.

ورق می‌زنم برگهای اطلسی را/ ورق می‌زنم/ سال‌ها/ روزها را/ ورق می‌زنم آسمان را/ زمین را/ ورق می‌زنم عمر را (شفيعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۷)

در بند زیر نیز این تصویر، تکرار شده است:

این بادهای هر شب و امشب/ این باد آسپایی، این باد مشرقی/ و می‌کنند پنجره‌ها را به روی تو/ و فصل را دوباره ورق می‌زنند (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۵۱)

### نماد «سگ» برای جاسوسان حکومتی

یکی از نمادهای مشترک سیاسی بین شاملو و شفيعی، نماد «سگ» است که هر دو شاعر برای جاسوسان و عوامل حکومتی به کار برده‌اند. «سگ» در فرهنگ ایرانی، نماد وفاداری است و در ادبیات سنتی نیز به این صفت شناخته شده است. سعدی در این مورد می‌سراید:

حیف باشد که سگ وفا دارد و آدمی دشمنی روا دارد

(سعدی، ۱۳۸۱: ۹۱۷)



ولی در شعر معاصر، «سگ» کارکردی متفاوت دارد و با توجه به دیدگاه‌های حاکم سیاسی-اجتماعی، «سگ» نماد جاسوسان و دژخیمان حکومتی قرار می‌گیرد. در شعر «» از شاملو، «بیابان، نماد جامعه پهلوی که خشک است و بی برکت و سگ، نماد مأموران حکومتی و دژخیمان آن است» (سالمیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۷)

بیابان را سراسر مه گرفته ست / چراغ قریه پنهان است / موجی گرم در خون بیابان است... بیابان را سراسر مه گرفته است / می‌گوید به خود عابر / سگان قریه خاموش اند» (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

تنها دو تن، سه تنی می‌گفتند / از هیبت سکوت به ناهنگام در شگفت / از پشت پنجره در کوچه دیده‌ایم / انبوه ظلمتی متفکر را / که می‌گذشته است / و اسب خسته‌ای را به دنبال / می‌کشیده است / و سگ‌ها احساس رازناک حضوری غریب را / تا دیرگاه در شب پاییزی لاییده‌اند (همان، ۷۷۴)

در بند زیر نیز شاملو، این جاسوسان را به سگ مانند کرده و صفت بوییدن را که صفت سگ است، برای آن‌ها آورده است:

دهانت را می‌بویند / مبادا گفته باشی دوستت دارم / دلت را می‌بویند / روزگار غریبی ست، نازنین / و عشق را / کنار تیرک راه بند / تازیانه می‌زند (شاملو، ۱۳۹۲: ۸۲۴)

شفیعی نیز این تصویر را در بند زیر با کارکردی که شاملو به کار گرفته، استفاده کرده است.

هر کوی و برزنی را / می‌جویند / هر مرد و هر زنی را / می‌بویند / بشنو این زوزه سگان شکاری است / در جست و جویش اکنون / و خاک / خاک تشنه / و قطره‌های خون (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۴۰)

### نماد خورشید

«خورشید» نماد دیگری است که در شعر شفیعی و شاملو برای مفهومی مشترک به کار رفته است. «خورشید» در شعر شاملو «نماد امید، آزادی، نور، عدالت و .. است که در برابر تاریکی و سیاهی شب-اوضاع خفقان و ظلم- قرار می‌گیرد. با طلوع خورشید و فرار رسیدن خورشید، تاریکی، یأس و اندوه از جامعه رخت برمی‌بندد و خون امید، آزادی و نشاط در رگ‌های آن جریان می‌یابد» (سالمیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹). در بند زیر شاعر این نماد را می‌آورد:

احساس می‌کنم در بدترین دقایق این شام مرگزی / چندین هزار چشمه خورشید / در دلم / می‌جوشد از یقین (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۳۵)

شفیعی نیز در بندهای زیر خورشید را در مفهوم سیاسی مشترک با شاملو استفاده کرده است.

از ژاژ ژنده خنده به خورشید می‌زنید/ و برگ‌های هوش و هواتان را / با هیچ و با هیاهو/ شیرازه بسته باد(شفيعی کدکني، ۱۳۸۵: ۸۷)

اگر نامه‌ای می‌نویسی به خورشید/ سلام مرا نیز بنویس/ سلم مرا زین شب سرد نومید(همان، ۲۰۲)

مردی است می‌سراید، خورشید در گلویش تیر تبار تهمت هر سو روان به سویش

(همان، ۱۲۶)

هیچ کس هست که با قطره باران امشب/ هم سرایی کند و روشنی گل‌ها را/ بستاید تا صبح/ تا برآید خورشید(شفيعی کدکني، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

### نماد مرداب

مرداب دیگر نمادی است که نتیجه رابطه بینامتنی شفيعی با شاملوست. شفيعی در دو بیت زیر «مرداب» را نماد «تسلیم‌شدگان» به وضع موجود قرار داده است؛ آنان که سکوت و خاموشی و آرامش را برگزیده‌اند و خود را به دریایی ناآرام و متلاطم.

کارام درون دشت شب خفتست

حسرت نبرم به حال آن مرداب

دریا همه شب خوابش آشفته ست

دریایم و نیست باکم از طوفان

(شفيعی کدکني، ۱۳۷۶: ۲۶۵)

شاملو، پیش از او این نماد را به کار برده است و خواب را شایسته مرداب و تسلیم‌شدگان دانسته است:

پر پرواز ندارم / اما دلی دارم و حسرت درناها/ به هنگامی که مرغان مهاجر/ در دریاچه مهتاب/ پارو می‌کشند/ خوشا رها کردن و رفتن/ خوابی دیگر/ به مردابی دیگر/ خوشا ماندابی دیگر/ به ساحلی دیگر/ به دریایی دیگر/ خوشا پر کشیدن/ خوشا رهایی/ خوشا اگر نه رها زیستن/ مردن به رهایی! / آه/ این پرنده/ در این قفس تنگ/ نمی‌خواند.(شاملو، ۱۳۹۲: ۵۴۵)

### ۳- رابطه بینامتنی واژگانی شفيعی کدکني با اخوان و شاملو

بعد دیگر از رابطه بینامتنی می‌تواند در واژگان و ترکیبات و اجزاء و عناصر زبانی اتفاق بیفتد که به آن بینامتنی واژگانی می‌گویند. در رابطه بینامتنی واژگانی «شاعر یا نویسنده در به کارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیبات و ام‌دار متنی یا اثری دیگر است» (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵) این واژه‌ها، مختص متن غایب یا پیش‌متن‌اند که در متن



حاضر در نتیجه رابطه بینامتنی وارد می‌شوند. شفیعی کدکنی، علاوه بر رابطه بینامتنی در زمینه تصویر با اخوان و شاملو، در مواردی نیز رابطه بینامتنی در ساحت واژگان و ترکیبات با این شاعران داشته است.

### ۱-۳- رابطه بینامتنی واژگانی با اخوان

#### شولا

«شولا» از واژگانی است که در شعر شفیعی کدکنی آمده است و برگرفته از اخوان است و حاصل رابطه بینامتنی واژگانی بین شعر شفیعی و اخوان می‌باشد. در شعر «سپیداران» از شفیعی کدکنی می‌آید:

بنگر آنجا در آن سپیداران / خفتگانند لیک بیداران / زیر شولای برف و شیشه یخ / از دم زمهریری دی ماه / زندگی را نهفته می‌دارند / لحظه‌ها را ذخیره می‌سازند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۳۹)

اخوان در شعر «پاییز» ترکیب «شولای عریانی» را به کار برده است:

ساز او باران / سرودش باد / جامه اش شولای عریانی است / و جز اینش جامه ای باید / بافته بس شعله زر تار پودش باد (اخوان، ۱۳۹۱: ۱۵۲)

#### جوکناران

جوکناران نیز ترکیبی است که در شعر اخوان بسیار پرکاربرد است و ورود آن به ساحت شعر شفیعی کدکنی، حاصل تعامل واژگانی بین شعر شفیعی و اخوان می‌باشد. این واژه در بیت زیر از شفیعی کدکنی آمده است:

در طلوع روشن صبح بهار / عطر پاک جوکنارانی هنوز

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۱)

بافت کلام و آمدن واژه هنوز در کنار جوکناران، اخذ این واژه از دو بیت زیر از اخوان را قطعیت می‌بخشد:

نه قزاقی نه بابونه نه پونه / چه خالی مانده سفره جوکناران

هنوز ای دوست صد فرسنگ راه است / از این بیغوله تا شهر بهاران

(اخوان، ۱۳۶۹: ۱۳۸)

#### باغ بی‌نجابت

ترکیب «باغ بی‌نجابت» در :

ای شاخه شکوفه بادام / خوب آمدی / سلام / لبخند می‌زنی / اما / این باغ بی‌نجابت با این شب ملول.. (شفيعی کدکني، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

برگرفته از اخوان و تحت تأثیر رابطه بینامتنی با شعر اوست. اخوان می‌سراید:

به عزای عاجلت ای بی‌نجابت باغ / بعد از آنکه رفته باشی جاودان بر باد (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۹۴)

### کاهدود

واژه «کاهدود» نیز با اینکه در شعر سبک خراسانی کاربرد داشته، ولی از واژگانی بوده که در دوره معاصر کاربرد نداشته است و اخوان که متمایل به «آرکائیسیم» زبانی و کاربرد واژگان سبک خراسانی است - شفيعی خود در این باره می‌گوید: «زبان او، زبان شاعران خراسان، یعنی زادگاه و گاهواره تکامل زبان دری است، زبان فردوسی و فرخی و خیام و از آن جا که با متن‌های کهن فارسی و زبان شاعران گذشته، آشناست کلمات در شعر او رسالت مفاهیم را به خوبی ادا می‌کنند...» (شفيعی کدکني، ۱۳۴۵: ۵۹-۸۵) - این واژه را از نو احیاء کرده و در شعر «سترون» به کار برده است:

سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها / برآمد با نگاهی حلیه گر با اشکی آویزان (اخوان، ۱۳۷۸: ۲۴)

شفيعی نیز این واژه را به کار برده است و کاربرد این واژه نشان رابطه بینامتنی بین شفيعی و اخوان در ساحت واژگان می‌باشد:

اگر نامه‌ای می‌نویسی به باران / سلام مرا نیز بنویس / سلام مرا از دل کاهدود و غباران.. (شفيعی کدکني، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

### خמושانه:

انس و الفت شفيعی با شعر اخوان و شیفتگی به شعر او، سبب شده است تا او واژگان بسیاری را از اخوان به وام بگیرد و رابطه گسترده بینامتنی در ساحت واژگان، برقرار باشد. واژه «خמושانه» از واژگان برساخته اخوان است که در شعر زیر به کار برده است:

و خמושانه فغان‌های نیاز طفلکی‌ها، استوا و قطب را با هم (اخوان ثالث، ۱۳۶۸: ۱۹۸)

این واژه نو و زیبا، در ذهن شفيعی ماندگار شده و سبب شده است تا شاعر در شعر خود آن را به کار گیرد:

گر خמושانه به سوگ تو نشستند مرنج      زان که وحشت زده قوم و حوشند همه

(شفيعی کدکني، ۱۳۸۵: ۱۴۰)



## غبار آگین/زهر آگین

ترکیبات «غبار آگین» و «زهر آگین» نیز به شیوهٔ واژه سازی اخوان شباهت دارد؛ واژه‌هایی همچون بلور آگین و زهر آگین در:

درختان اسکلت‌های بلور آجین/ زمین دل مرده سقف آسمان کوتاه... (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

و آن پیر دروگر گفت با لبخند زهر آگین: «فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد» (همان: ۵۶)

در شعر اخوان کاربرد داشته‌اند و شاعر با افزودن پسوند «آگین» به اسم، واژگان متفاوتی خلق کرده است.

نمی‌دانم در این چنگ غبار آگین/ تمام سوگوارانت/ که در تبعید تاریخ‌اند/ دوباره باز هم آوای غمگین‌شان/ طنین شوق خواهد داشت؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۴۵)

چشم برهم می‌نهم هستی چراغانی است/ روشن انتر روشن و آفاق در اشراق/ می‌گشایم چشم، می‌بینم چه زهر آگین و ظلمانی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۳۰)

## ۲-۳- رابطهٔ بینامتنی واژگانی با شاملو

در ساحت ترکیبات و واژگان نیز همچون تصاویر شعری، بسامد تأثیرپذیری شفییعی از شاملو در مقایسه با دیگر شاعران معاصر به استثنای اخوان، بالاست و شفییعی ترکیبات و واژگان بدیعی را که شاملو خلق کرده، در شعر خود به کار گرفته است.

### بویناک

واژهٔ «بویناک» که در عبارت زیر آمده:

تنها طنین تار و ترانه/ غوغای بویناک شماهاست/ جشن هزار ساله مرداب/ جشن بزرگ خواب... (شفییعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۱۲)

حاصل رابطهٔ بینامتنی شفییعی در سطح واژگان با شعر شاملوست. شاملو این ترکیب را به کار برده است:

آدم‌ها و بویناکی دنیاهاشان/ یکسر/ دوزخی است در کتابی/ که من آن را/ لغت به لغ/ از بر کرده‌ام (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۰۱)

بادی خشمناک، دو لنگه در را بر هم کوفت/ و زنی در انتظار شوی خویش، هراسان از جا برخاست/ چراغ از نفس بویناک باد فرو مرد (همان، ۳۸۲)

## واجموج

واژه «واجموج» در بند:

و من طنین پویه و / پرواز و پنجه را / بر سطح این هویت جاری / در واجموج هایم / تصویر می کنم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶۲)

نیز متأثر از شیوه واژه سازی شاملوست. مدرسی در این زمینه می نویسد: «شاید شفیع در ساختن این واژه، به واژه زیبای «موجکوب» در این شعر شاملو نظر داشته است:

و گرد بر گرد ما / در موجکوب پست ساحلی / هر خرسنگ / سکوت و پذیرشی بود (شاملو، ۱۳۷۶: ۷۳) (مدرسی، ۱۳۸۸: ۵۲)

البته لازم به ذکر است که ترکیب «کوهموج» نیز که ترکیب «واجموج» با آن نزدیکی دارد، در شعر اخوان آمده است و از ترکیبات مورد علاقه شفیع است که در موارد دیگری نیز آن را به کار برده است.

## سوختبار

«سوختبار» نیز واژه ای است برگرفته از شاملو و ترکیبی است که خالق آن شاملو می باشد. در شعر «در این بن بست» می آید:

در این بن بست کج و پیچ سرما / آتش را به سوختبار سرود و شعر فروزان می دارند / به اندیشیدن خطر مکن، / روزگار غریبی است نازنین (شاملو، ۱۳۹۲: ۸۲۵)

لازم به ذکر است که خود شاملو آنطور که اشاره کرده، این واژه را برای ترجمه واژه Būcher از فرانسوی به کار برده است. او در این مورد می نویسد: «Būcher تل هیزم است که برای سوزاندن اجساد یا برای اعدام زندگان به وسیله آتش به کار می رفت یا می رود. در اینجا چون این «تل» از همه چیزی فراهم شده است و همیشه تنها در آن به کار نرفته، ناگزیر من آن را به «سوختبار» ترجمه کرده ام» (شاملو، ۱۳۴۲: ۱۷۳)

این ترکیب در شعر شفیع کدکنی نیز آمده است و آمدن این ترکیب در کنار سرود و ساز، وام گرفتن این ترکیب از شاملو را قطعیت می بخشد.

آن چربدست سحر طرازی که ساز او / شد سوختبار جرگه تاتار / وز سوگ آن سرود / دیوانه شد درخت و / نسیم و / گیاه و رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰)





گویی این واژه، مورد علاقه شفیعی قرار گرفته است و در توضیحات «اسرار نامه» نیز در توضیح واژه «ژاژ» اینگونه این واژه را به کار برده است: «ژاژ در اصل بوته ای است که از آن در سوختبار استفاده می‌شود و در متون کهن از آن به عنوان سوال ژاژ نام می‌بردند» (عطار، ۱۳۸۸، ۴۹۰)

### تاب سوز

ترکیب «تاب سوز» در شعر شفیعی نیز نتیجه رابطه بینامتنی با شعر شاملوست. این ترکیب برساخته شاملوست و در شعر «چهار سرود برای آیدا» آمده است:

سرودِ مردِ سرگردان / مرا می‌باید که در این خم راه / در انتظاری تاب‌سوز / سایه‌گاهی به چوب و سنگ برآرم، / چرا که سرانجام / امید / از سفری به دیرانجامیده باز می‌آید (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۷۱)

شفیعی نیز این ترکیب را این چنین به کار گرفته است.

در متن لاژوردی و بی ابر بامداد / در تاب‌سوز شعله سرما، چنارها / برگینه جامه شان همه در باد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۸۱)

### خیزاب

«خیزاب» از دیگر کلمات پرکاربرد در شعر شاملوست و می‌توان گفت که این واژه که واژه‌ای معاصر است برگرفته از ترجمه‌های فرنگی و شعر شاملوست. شاملو این ترکیب را در شعر خود در چند جا به کار برده است:

آن گاه به دریایی جوشان درآمدم / با گرداب های هول و خرسنگ های تفته / که خیزاب ها بر آن می‌جوشید (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۹۶)

اقیانوس است آن: / ژرفا و بی‌کرانگی، / پرواز و گردابه و خیزاب / بی‌آنکه بداند. (همان)

نمونه‌های مشابهی نیز از این کلمه در شعر شاملو وجود دارد مثلاً «تنگاب»:

راه رسیدن به این «جزیره» / هفت دریایی به زنهار / تنگاب‌های پیچاپیچ / دریایی مرده... (همان، ۵۹۶)

شفیعی این واژه را در بندهایی از اشعار خود به کار برده است.

سیلابه عتابش، خیزاب پیچ و تابش، پویند اضطرابش، دیوارهای تاج محل را (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۹۰)

انکار کن مهتاب را، و آن گوهرِ خوشاب را / دریای پُر خیزاب را بی موج و مروارید کن

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۲)

## نتیجه‌گیری:

شفيعی کدکنی از شاعرانی است که در شعر خود از میراث غنی ادب فارسی بهره جسته است و روابط بینامتنی گسترده‌ای در جمیع زمینه‌ها با شعر سنتی داشته است. همزمان، از شاعران معاصر بخصوص شاعر همولایتی‌اش مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو نیز تأثیر پذیرفته و روابط بینامتنی در سطوح مختلف با این دو شاعر داشته است. در پژوهش حاضر به بررسی مناسبات بینامتنی در ساحت واژگان و تصاویر شعری با این دو شاعر پرداخته شد. پژوهش حاضر این مهم را روشن می‌سازد که شفيعی در کنار رابطه گسترده بینامتنی «در زمانی» از بینامتنی «همزمانی» نیز غافل نیست و با معاصران خود و بخصوص دو شاعر مذکور مناسبات بینامتنی عمیقی داشته است. واژگان و ترکیبات و تصاویر شعری که شفيعی در نتیجه رابطه بینامتنی از این دو شاعر اخذ کرده، گواهی بر این مدعاست. او بسیاری از ترکیبات و واژگان بر ساخته اخوان و شاملو را که خوش ترکیب، هنری و زیبا یافته، جا به جا در شعر خود آورده و در جهت بیان اندیشه و احساس خود از آنها سود جسته است. در کنار این تصاویر نو و مبتکرانه‌ای نیز که مهر و نشان خلاقیت هنری این دو شاعر را دارند در شعر او کم نیستند و همه این وجوه دلیلی بر توجه او به شعر زمانه خود و برقراری رابطه بینامتنی با هم عصران خود در ساحت مختلف شعری است.





## منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۹). زمستان. چاپ ۱۰، تهران: مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۸). آنگاه پس از تندر. تهران: سخن
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۰). از این اوستا، چ ۵، تهران: مروارید
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۸)، در حیات کوچک پاییز در زندان. چ ۴، تهران: بزرگمهر
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۰). آخر شاهنامه. چ ۱۰، تهران: مروارید
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۶). از این اوستا. تهران: زمستان
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۷). آخر شاهنامه. تهران: زمستان
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۱). زمستان. چ ۳، تهران: زمستان
- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت. ترجمهٔ پیمان یزدانجو، تهران: نشر مرکز
- دلایز، مسعود. (۱۳۹۰). «تأثیر ذهن و زبان اخوان ثالث بر شعر شفیعی کدکنی در دفتر شبخوانی»، فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال سوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۷-۵۲
- راستگو، محمد. (۱۳۸۵). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: انتشارات سمت
- رضایی دشت ارژنه، محمود. (۱۳۸۷). «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت»، نقد ادبی، شمارهٔ چهارم، صص ۳۱-۵۱.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن». مجله زبان و زبان‌شناسی، دورهٔ اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲، صص ۳۹-۵۵
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). کلیات. تصحیح محمدعلی فروغی، چ ۴، تهران: پیمان
- شاملو، احمد. (۱۳۴۲). کتاب هفته. زیر نظر دکتر محسن هشترودی و احمد شاملو، تهران: انتشارات کیهان
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۵۶). آیدا، درخت و خنجر و خاطره. چ ۳، تهران: مروارید
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۲). مجموعه آثار (دفتر یکم، شعرها). چ ۱۱، تهران: نگاه
- شاهرخی، فرنگیس و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی انواع رابطهٔ بینامتنی احمد عزیزی و قرآن کریم». فصلنامهٔ کاوش‌نامه، سال نوزدهم، بهار ۱۳۹۷، شمارهٔ ۳۶، صص ۲۰۱-۲۲۹
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). آینه‌ای بر ای صداها، چ ۱، تهران: سخن
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۴۵). از این اوستا. راهنمای کتاب، ج نهم، صص ۵۷-۶۴
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). هزارهٔ دوم آهوی کوهی. چ ۴، تهران: انتشارات علمی
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). «بهار کاغذین (پنجاه شعر منتشر نشده شفیع کدکنی)». *مجلهٔ بخارا*، سال یازدهم، شماره ۷ (پیاپی ۶۹، اسفند ۱۳۸۷)، صص ۷-۳۳
- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). *سفرنامهٔ باران*. چ ۱، تهران: نشر روزگار
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۸). *اسرار نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات؛ محمدرضا شفیع کدکنی، چ ۵، تهران: سخن
- غلامرضا سالمیان و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی دلالت معنایی نمادها در ادبیات کلاسیک و اشعار احمد شاملو». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۰، شماره ۷۳، ۱۳۹۱، صص ۶۷-۹۸
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۸). «فرایند فراهنجاری واژگانی در اشعار شفیع کدکنی». *فصلنامهٔ زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۸، صص ۴۷-۶۳
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). *دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). *بارت و بینامتنیت*. مقالات هم‌اندیشی‌های بارت و دریدا، به کوشش امیرعلی نجومیان، صص ۱۵۵-۱۳۷، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر



***Survey the dimentions of intertextuality of shafiei kadkani poems with Mehdi Akhavan-Sales and Ahmad Shamlou in words and compounds and images***

*Sonia hasani<sup>1</sup>, Dr seyfodin Abbarin<sup>2</sup>, Dr Barat Mohammadi<sup>3</sup>*

**Abstract:**

Mohammad-Reza Shafiei Kadkani is one of the Iranian contemporary poets have a vaste intertextuality relation with the Iranian classic poets and some time with Iranian modern and contemporary poets. His itertextuality with classic poet has been studied by some researcher but Synchronic intertextuality has not been investigated and because of this, in this article we tried that survey the dimentions of Shafiei kadkanies intertextuality relation with contemporary poem. In this regard, we survey the interteexualty relation of shafiei kadkani with two famous contemporary poets Mehdi Akhavan-Sales and Ahmad Shamlou in context of words, Vocabulary and compounds and poetic images. the result of this research makes it clear that the intertextuality relations with contemporary poetry also forms a significant part of the Shafies intertextual relationship and can be seen , more words and compounds and images that shafiei loan from These poet.

**Key words:** intertextuality, Iranian contemporary poem, Shafiei Kadkani, Akhavan Sales , Shamlou

1 . PhD student of Persian language and literature, Islamic Azad University of Urmia, Urmia, Iran.// rezaabaspur94@gmail.com

2 . Faculty of Islamic Azad University, Urmia branch, Urmia, Iran.>// (Corresponding author) dr.abbarin@yahoo.com

3 . Faculty of Islamic Azad University, Urmia branch, Urmia, Iran.// barat\_mohammadi@yahoo.com